



## بررسی جایگاه نقابت مشهد در عصر تیموری<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۸

علی اصغر چاهیان بروجنی<sup>۲</sup>، محمدعلی چلونگر<sup>۳</sup>

### چکیده

در تاریخ میانه ایران در نقاطی که سادات حضور داشتند منصب نقیب بر امور مربوط به سادات نظارت می‌کرد. شهر مشهد یکی از نقاطی است که پس از شهادت امام رضا علیه السلام گروه‌های مختلفی از سادات اقامت کردند. متعاقباً نقیبی نیز برای نظارت بر امور آن‌ها وجود داشت. از دوران ایلخانی و به ویژه دوره غازان (۷۰۳-۶۹۴ ق) نقیب سادات تبدیل به نقیب مشهد گردید. در دوره تیموری از یک سو شهر مشهد رو به گسترش نهاد و از سوی دیگر با فضایی که برای عملکرد آزادانه‌تر شیعیان تا شکل‌گیری دوره صفوی فراهم شد سادات و نقبا در مشهد از نقش و کارکرد گسترده‌تری برخوردار شدند. بنابراین نقش نقیبان در این دوره در اداره شهر مشهد و حرم مطهر قابل توجه است. این پژوهش سعی دارد به روش توصیفی تحلیلی و رویکردی تاریخی با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، نقش نقیبان را در گسترش فرهنگ رضوی، وظایف و پیامدهای عملکرد آن‌ها را در دوره مد نظر بررسی و واکاوی کند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نقیبان ضمن آنکه وظایف پیشین خود همچون اداره حرم امام رضا علیه السلام و سرپرستی سادات مجاور مرقد امام رضا علیه السلام و ساکن در شهر را حفظ کردند، زعامت شهر مشهد را نیز در دست داشتند. نقیبان با برقراری مناسبات و همگرایی با حاکمان سیاسی زمانه خود و جلب حمایت آن‌ها، شرایط ترویج فرهنگ زیارت امام رضا علیه السلام را علاوه بر گسترش تشیع فراهم می‌کردند و با ایفای نقش در اداره حرم امام رضا علیه السلام، باعث پیشرفت حرم مطهر، ترویج فرهنگ رضوی و همچنین توسعه شهر مقدس مشهد می‌شدند.

**کلیدواژه‌ها:** تیموریان، نقابت، سادات، مشهد، حرم مطهر امام رضا علیه السلام.

۱. این مقاله برگرفته از طرح رساله دکتری در دانشگاه اصفهان با عنوان «بررسی تحلیلی نهاد نقابت از دوره آل بویه تا آغاز دوره صفویه» است.  
۲. پژوهشگر پسادکتری دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: aliasghar.chahian@yahoo.com  
۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول): m.chelongar@yahoo.com

## مقدمه

نهاد نقابت که به منظور حفظ حقوق سادات از قرون سوم هجری شکل گرفت، به تدریج در حوزه اختیارات و کارکرد رو به گسترش نهاد. به تدریج اداره مراکز دینی و به ویژه آرامگاه ائمه علیهم‌السلام و امامزادگان و بسیاری از امکان مقدسه در اختیار آن‌ها قرار گرفت. «سناباد» واقع در نوقان و از توابع توس، محلی بود که به خاطر وجود مرقد امام رضا علیه‌السلام سادات در آنجا اقامت می‌گزیدند. آن دوران که همزمان با حکومت‌های سنی مذهب غزنویان و سلجوقیان بود، منصب نقیب نیز سرپرستی سادات مشهد را به عهده داشت. از دیگر سو وظیفه اداره حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام نیز غالباً در دست نقیب سادات آنجا قرار داشت (حسن آبادی و یحیایی، ۱۳۹۳: ۳۱۲). از زمان ورود مغولان به ایران سیطره حاکمان سنی مذهب به پایان رسید و متعاقباً به خاطر سیاست دینی و تسامح مذهبی ایلخانان، مذهب تشیع مجالی برای بالندگی و تعالی خود یافت. در این میان نقیبان نیز بر خلاف دوران قبل که در مقابل حاکمیت سنی مذهب تنها از حقوق سادات پاسداری می‌کردند، حال می‌توانستند به ترویج تشیع بپردازند و حتی در رویکردهای مذهبی ایلخانان نیز مؤثر باشند.

در عصر تیموری تشیع در جامعه ترویج بیشتری یافت و متعاقب آن حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام و زیارت مرقد وی در جامعه جایگاه عمیق‌تری پیدا کرد. از سوی دیگر، توسعه شهر مشهد نسبت به دوران قبل شدت بیشتری یافت. در این میان نقیبان که علاوه بر اداره حرم و سرپرستی سادات، اداره شهر مشهد را بر عهده داشتند می‌توانستند با استفاده از جایگاه خود و نحوه تعامل با پادشاهان تیموری و اقدامات مختلف، نقش تأثیرگذاری داشته باشند؛ گرچه با برپایی دولت فراگیر شیعی صفوی، حرم مطهر و آیین زیارت امام رضا علیه‌السلام در اوج توجهات قرار گرفت. ولی باید زمینه‌های گسترش آیین و سنت‌های نهادینه شده رضوی و زیارت امام رضا علیه‌السلام را در دوران قبل از آن و به ویژه همان دوران تیموری جست‌وجو کرد؛ البته در این میان هم نقش نهاد نقابت و سادات را نباید از نظر دور داشت. از همین رو لازم است ضمن بررسی چگونگی شکل‌گیری نهاد نقابت، عملکرد این نهاد در دوره تیموری بررسی و واکاوی شود و تأثیرات نقبای مشهد در ترویج زیارت امام رضا علیه‌السلام و گسترش تشیع

و همچنین نقش آن‌ها در چگونگی حفظ و گسترش مشهد و حرم مطهر رضوی مورد بررسی قرارگیرد.

این مقاله دربارهٔ این سوالات شکل گرفته که نقبای مشهد با توجه به جایگاه خود در عصر تیموری چه رویه و سیاستی را در قبال حاکمیت دنبال می‌کردند؟ نقبا در اداره و توسعه شهر مشهد و حرم مطهر چه نقشی را ایفا می‌کردند؟ عملکرد نقیبان در مشهد چه تأثیراتی در گسترش تشیع و آیین‌های رضوی به دنبال داشت؟

در این حوزه تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. فصل نخست کتاب «آستان قدس رضوی: متولیان و نایب التولیه‌ها» تنها به بر شمردن سادات و متولیان آستان قدس قبل از ظهور صفویه می‌پردازد و تحلیل و بررسی دربارهٔ مناسبات متولیان و نقبا با حاکمان تیموری و پیامدهای آن ارائه نشده است (سوهانیان و نقدی، ۱۳۹۷: ۱۱-۱۸). فصل نخستین کتاب «سادات رضوی در مشهد از آغاز تا پایان قاجاریه» نیز گرچه به پیشینه تاریخی سادات رضوی پرداخته، ولی با توجه به حجم این فصل، اطلاعات جامعی از عملکرد و کنش نقبا و سادات رضوی با حاکمیت تیموری ارائه نمی‌شود (حسن‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۱-۳۳). «نقابت و نقیبان در ایران عصر ایلخانی»، به صورت کلی به چگونگی عملکرد دیوان نقابت و وظایف آن در عصر ایلخانی می‌پردازد و رویکرد مقاله به گونه‌ای است که مجال برای پرداختن به نقابت در مشهد باقی نمی‌ماند (کریمی، ۱۳۹۰). مدخل‌هایی از دائره المعارف آستان قدس رضوی همچون «سادات رضوی»، «سادات موسوی»، «تولیت»، «خواجه عتیق منشی»، «غیاث الدین عزیز رضوی»، و... به معرفی و ساداتی و نقیبانی که در مشهد حضور داشته پرداخته‌اند. «کتاب اطلس تاریخی سادات ایران؛ خراسان بزرگ» (رضایی برجکی، ۱۳۹۷) نیز پژوهش جدیدی است که قسمتی از آن به سادات و نقبای مشهد اختصاص دارد. در مقاله «گنبد خشتی مشهد» (میری و همکاران، ۱۳۸۰). نیز در بررسی که در نسب غیاث الدین محمد صورت گرفته اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ نقبا و سادات دوره تیموری ارائه شده است.

### پیشینه حضور نقیبان و سادات در مشهد

نقابت از مناصب ایجاد شده در دوره خلافت عباسی است که از سوی خلیفه و از میان بلندپایگان علوی تعیین می شد تا به تمامی امور متعلق به سادات رسیدگی کند. ایجاد این منصب مهار جنبش های علویان را در عصر خلافت عباسی به همراه داشت. چرا که از طریق تکریم و احترام به نوعی آرام می شدند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۸: ۶-۷۵۵). درباره ایجاد دیوان نقابت تاریخ دقیقی وجود ندارد گاهی دوره خلافت مستعین (۲۵۲-۲۴۸ق) را زمان ایجاد دیوان نقابت می دانند به رغم آنکه شواهدی درباره وجود نقابت طالبیان در پیش از زمان مستعین وجود دارد (خالقی، ۱۳۸۷: ۵-۹۴) با این حال به تدریج نهاد نقابت در کل جهان اسلام گسترش یافت.

وجود مرقد امام رضا (علیه السلام) در سناباد از توابع طوس باعث شد تا سادات موسوی به آنجا مهاجرت کنند. نسب این گروه از سادات به قاسم بن حمزه بن امام موسی الکاظم (علیه السلام) می رسد (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۴۵). قبل از آن ها نیز سادات حسینی که در نیمه اول قرن پنجم به سمت خراسان مهاجرت کرده بودند چون مشهد دارای جمعیت و موقعیت قابل توجه اقتصادی نبود؛ بنابراین بیشتر خاندان زباری حسینی در بیهق ساکن شدند (رضایی برجکی، ۱۳۹۷: ۱۷۸). با این حال اولین کسی که نقابت مشهد را به عهده داشت ابو جعفر محمد بن علی از سادات حسینی زبیره بیهق است که از سوی سلطان مسعود غزنوی (حک: ۴۳۱-۴۲۱ق)، به این مهم دست یافت (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۵۵) بعد از او به نظر می رسد نقابت در سادات موسوی تداوم یافته است و ظاهراً احمد الاسود اولین کسی است که نقابت توس و اداره حرم را به عهده داشته است. بقیه نقبای توس هم از نسل وی بوده اند که تا قبل از دوره تیموری و حوزه بررسی این پژوهش اطلاعات اندکی درباره آن ها وجود دارد. از جمله نقبای سادات مشهد و ساکن در اطراف حرم می توان ابو ابراهیم جمال الدین موسی و برادرش کمال الدین علی (م. ۵۲۲ق) و سپس فرزندش عماد الدین یحیی موسوی (م. ۵۵۸ق) اشاره کرد که نقابت سادات مشهد را به عهده داشتند (بیهقی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶-۵۹۵؛ ن. ک: رضایی برجکی، ۱۳۹۷: ۲۱۸). موسی بن احمد موسوی نیز

از نقبا و سادات مشهد محسوب می‌شود که قبل از سال ۵۶۵ قمری درگذشت و قبر وی در مشهد بوده است (همان: ۵۹۴). این نقبا با توجه به شرایط خویش، محدود اقداماتی را در جهت توسعه حرم دنبال می‌کردند از جمله در دوره خوارزمشاهی سنگابی ساخته شده و آن طور که از کتیبه آن بر می‌آید محمدبن حیدر موسوی در ایجاد این بنا نقش داشته است (جلالی، ۱۳۹۴: ۱۶۸؛ ن.ک: کفیلی، ۱۳۸۲: ۵۳؛ بینش، ۱۳۴۷: ۷۵). در مجموع از این اطلاعات پراکنده بر می‌آید که تا قبل از دوره ایلخانی، عمده وظایف نقبای مشهد شامل نقابت سادات مشهد و اداره حرم می‌شده است؛ اما نکته مهم نشانگر سطحی از رونق و آبادانی در مشهد است که دارای نقیبی شده است (رضایی برجکی، ۱۳۹۷: ۲۱۸) که می‌توان از پیامدهای مهاجرت سادات به آنجا تلقی نمود.

### مناسبات سادات مشهد و مغولان

حمله مغولان به ایران باعث شد تا شهر توس و مشهد مقدس مانند بسیاری از شهرهای خراسان از آثار حمله در امان نمانند و در سال ۶۱۷ قمری توس و آرامگاه علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ویران شود (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۳۲: ۲۰۳). بعد از این رخداد، سادات ساکن در جوار حرم مطهر تلاش خود را برای حفظ و گسترش حرم ادامه دادند. در این بین می‌توان به تلاش‌های سیده فاطمه که نسب خود را از علویان می‌دانست اشاره کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۵۳). وی که بر اثر حمله مغولان به اسارت درآمد، برای کنیزی به مغولستان برده شد، در آنجا توانست به تدریج به توراکی‌ناخاتون نزدیک شود و حاجبی وی را در دست گیرد (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۹۱).

نفوذ سیده فاطمه در دستگاه مغولان باعث شد تا بزرگان خراسان و سادات مشهد مقدس سعی در برقراری ارتباط با وی و استفاده از نفوذ وی برآیند (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۰۰). به نظر می‌رسد این حرکت سادات مشهد به منظور استفاده از جایگاه سیده فاطمه برای حفظ حرمت مشهد مقدس و حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) صورت گرفته است.

اگرچه عمر سیده فاطمه به درازا نکشید،<sup>۱</sup> ولی در زمان حضور کوتاه مدتش در دستگاه مغولان، توانست با استفاده از نفوذش خراسان و مشهد مقدس را تحت حمایت خود قرار داد. برخی امرا همچون امیر ارغون آقا با حمایت وی به حکومت خراسان رسیدند. بعد از آنکه کورکوز حاکم خراسان (۴۱-۶۳۷ ق) به یاسا رسید ارغون آقا (۵۴-۶۴۱ ق) به حکومت خراسان و توس دست یافت (بناکتی، ۱۳۴۸: ۲-۳۹۱؛ جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۴۴). از نتایج حمایت سیده فاطمه از ارغون آقا و حضور وی در خراسان، تجدید و نوسازی توس و حرم مطهر امام رضا علیه السلام و تداوم فعالیت‌های عمرانی کورکوز است (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۳۸). از دیگر نتایج حضور وی در خراسان، برکناری سرداران مغول همچون جورماغون و بایجو در عراق و آذربایجان و پایان رفتار وحشیانه آن‌ها با مردم و انتصاب افراد متعادل‌تر به جای آن‌هاست (همان: ۲۴۴).

در عصر ایلخانی و به ویژه از دوره غازان (۷۰۳-۶۹۴ ق) سادات مشهد همگرایی عمیق‌تری را با ایلخانان در پیش گرفتند. از علت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری این همگرایی، علاوه بر سیاست مذهبی که غازان در پیش گرفت، حضور غازان از سال‌های قبل از ایلخانی، در خراسان، علاوه بر آنکه تربیت و کسب تجارب حکومتی در آن منطقه را به همراه داشت، می‌توانست زمینه‌ساز برقراری مناسباتی بین وی و گروه‌های مختلف ساکن در خراسان از جمله سادات باشد. بعد از آنکه غازان به ایلخانی رسید تا قبل از گرایش به اسلام بنا بر سنن و رسوم مغولی به آرامگاه‌های مقدس و متبرکه چندین توجه نمی‌شد و مقابر ایلخانان و مغولان در مکان‌های نامشخص قرار داشت ولی با گرایش غازان به اسلام اماکن مقدس شیعیان مورد توجه قرار گرفت. وی در همان اوایل به زیارت مشهد مقدس رفت (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۳۷۵).

سادات مشهد و مرقد امام رضا علیه السلام مورد توجه خاص وی قرار داشتند. بر اثر شورش‌های مخالفان غازان و وقایعی که در خراسان در دوره وی اتفاق افتاد مشهد هدف غارت قرار

۱. در سال ۶۴۴ قمری پس از انتخاب گیوک به امپراتوری مغول، فاطمه را به یارغو کشانیدند پس از شکنجه دادن منافذ او را دوختند در نمدی پیچیده و در آب انداختند اقوام و وابستگان وی را نیز کشتند (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳-۸۰۲؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۹۲؛ جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۰۰-۱).

گرفت و چهار ترنج نقره که بر بالای ضریح قرار داشت به سرقت رفت (همان: ۱۲۲۹).  
خواجه رشیدالدین در جریان لشکرکشی غازان در سال ۶۹۰ قمری به خراسان از جماعت  
سادات مشهد طوس یاد می‌کند که بر اثر آن وقایع دچار زحمت بسیار شده بودند (همان:  
۱۲۳۱). این رخدادها توجه بیشتر غازان به مرقد امام رضا علیه السلام را به همراه داشت، چنانکه  
در سال ۶۹۹ قمری مناطق فرهادجرد، فرهادان و مخالف سرای را بر حرم مطهر وقف  
کرد (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۶۹) که تا دوران فعلی هم وقف آستان قدس است.

علاوه بر این، توجه خاص غازان به سادات مشهد، سیاست مذهبی و گرایش وی به  
اسلام و دوستی و توجهش به اهل بیت علیهم السلام باعث شد تا بر ترویج زیارت مزار خاندان اهل  
بیت علیهم السلام و ارسال نذورات برای آن‌ها تأکید کند. همچنین دستور داد تا سادات را عزیز و  
محترم بدانند و صدقات و ادرارات در «حق ایشان فرمایند». غازان معتقد بود که سادات هم  
مانند اهل تصوف و فقها که دارای خانقاه و اوقاف بودند، باید امتیازی مشابه داشته باشند.  
ساخت دارالسیاده‌ها در همین راستا صورت گرفت (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۳۵۸). طبیعتاً  
سادات مشهد نیز از این توجهات غازان دور نماندند.

در زمان غازان سید طاهر از سادات موسوی که همواره نقابت حرم مطهر امام رضا علیه السلام  
را به عهده داشتند به همراه برادرش سید علاءالدین و چندتن از عموهایش به سمت  
تبریز مرکز سیاسی ایلخانان حرکت کرد؛ اما علاءالدین در راه به قتل رسید. سید طاهر از  
غازان خان نشان نقابت مشهد را دریافت کرد. در واقع وی اولین کسی است که از میان  
سادات و به ویژه سادات موسوی به نقابت مشهد مقدس منصوب می‌شود. این نقابت  
در میان سادات موسوی تا اواخر دوره تیموری تداوم یافت (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶-۱۴۵؛  
کیاءگیلانی، ۱۴۰۹، ق: ۷۷).

در عصر سلطان محمد خدابنده الجایتو (۷۱۶-۷۰۳ ق) نیز که بعد از غازان به حکومت  
ایلخانی رسید همگرایی بین نقابت سادات مشهد و ایلخانان تداوم یافت. در این زمان  
از سید بدرالدین یاد می‌شود که نقابت سادات مشهد را به عهده داشته است (فصیحی  
خوافی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۸۵) که به نظر می‌رسد بدرالدین همان سید طاهر باشد. چراکه

ابن بطوطه که در سال ۷۳۴ قمری به مشهد آمده، از ملاقات خود با «طاهر محمد شاه» نقیب سادات شهر مشهد یاد می‌کند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۷۰؛ ن. ک: سیدی، ۱۳۷۸: ۴۹). اطلاق عنوان شاه به نقیب مشهد از سوی این سیاح، گذشته از آنکه می‌تواند نشانگر زعیم بودن وی در مشهد علاوه بر سرپرستی سادات باشد، از سوی دیگر این مسئله را می‌توان ناشی از تحول جایگاه نقیب مشهد از دوران حکومت غازان تا پایان ایلخانی تلقی کرد. در واقع نقیب مشهد علاوه بر اداره حرم، در اداره شهر مشهد نیز به گونه‌ای مستقل عمل می‌کند و ولایت، اداره بسیاری از امور شهر مشهد را به عهده دارد. چنانچه سیفی هروی برای بدرالدین علاوه بر عناوین مرتضی اعظم، سلطان نقباء العرب و العجم از عنوان «ولی مشهد» استفاده می‌کند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۵۶۶).

نقیب بدرالدین در دوره الجایتو نزدیکی خاصی با سلطان پیدا کرد. در ملاقاتی که وی در سال ۷۰۸ قمری با الجایتو داشت، سلطان او را تعظیم و تکریم بسیار کرد. چنانکه به روایت فصیحی خوافی کاسه‌اشی را بر دست خود نگاه داشت تا سید بدرالدین از آن آش بخورد (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۸۵ - ۱۱۱۲). ملاقات و همنشینی وی با الجایتو به همراه دیگر علمای شیعی از جمله علامه حلی سبب تأثیرگذاری بر گرایش الجایتو به تشیع شد (اقبال، ۱۳۸۴: ۳۱۷). در واقع سادات و بدرالدین نقیب مشهد سعی داشتند با استفاده از همگرایی با ایلخانان علاوه بر رونق تشیع، جایگاه و موقعیت حرم مقدس رضوی را تحکیم بخشیده و با جلب حمایت سیاسی اسباب رونق فرهنگی رضوی را در جامعه فراهم کنند.

همین مسئله باعث شد تا مشهد در دوره الجایتو نیز همچون دوره غازان مورد توجه قرارگیرد و اقدامات عمرانی در حرم انجام شود (سجادی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۴۱). در همین ارتباط بعد از آنکه الجایتو امیر غیاث‌الدین فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله را برای نظارت و ساماندهی ظلم‌ها و سوءاستفاده‌های عاملان ایلخانان به خراسان اعزام کرد. خواجه در نامه‌ای به او می‌نویسد «نفوس ساکنان طوس را از مصاید افتقار و محبس اضطرار خلاص بخشی و مشهد امام معصوم و مرقد سید مظلوم علیه [السلام] را در کنف و رعایت گیری و آتش رعب و خوف در ربوع خافیان بیندازی» (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۳۳) در این جا گرچه



اشاره مستقیم نشده ولی با توجه به حضور فراوان سادات در منطقه طوس و مشهد علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به نظر می‌رسد خواجه رشیدالدین نیز رسیدگی به سادات را مدنظر داشته است.

گرچه از مناسبات نقیبان و سادات با ایلخانان به ویژه در دوره الجایتو و ابوسعید اطلاعات چندانی در دست نیست؛ ولی در مجموع علاوه بر گسترش تشیع، حفظ حیات سیاسی، امنیت و توسعه حرم مطهر و شهر مشهد می‌تواند از اولویت‌های سادات و نقیب بدرالدین در آن مناسبات باشد. در سال ۷۱۹ قمری و بعد از درگذشت الجایتو، بعد از آنکه یسور جغتائی در خراسان شروع به غارتگری کرد، پیش از آنکه دست به غارت مشهد بزند نقیب بدرالدین به استقبال وی رفت و با تقدیم پیشکش‌هایی از حمله وی به مشهد ممانعت به عمل آورد. بعد از دور شدن یسور از مشهد (به سمت جام)، محصلان وی که به قصد جمع‌آوری آذوقه در مشهد مانده بودند توسط بدرالدین غافلگیر و به قتل رسیدند. امیر حسین که از سوی ایلخانان یسور را تعقیب می‌کرد بدرالدین را به خاطر این اقدام بسیار تحسین کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۷۸-۸۰). این اقدام نظامی بدرالدین علاوه بر آنکه نشانگر تسلط سیاسی نقبا در مشهد است (رضایی برجکی، ۱۳۹۷: ۲۲۰) با این حرکت نه تنها حیات شهر مشهد را حفظ کرد؛ بلکه اجازه نداد با بردن این حجم آذوقه<sup>۱</sup> به نوعی سطح زندگی سادات ساکن در مشهد دچار مضیقه شود. از سوی دیگر بیانگر زمینه‌های همگرایی میان ایلخانان و نقیبان مشهد است که در دوره تیموری وسعت بیشتری یافت و منجر به افزایش اختیارات نقیب مشهد می‌گردید از سوی دیگر اتخاذ این قبیل اقدامات از سوی نقیب بدرالدین و سادات مشهد می‌توانست در زمینه‌های رشد و توسعه شهر مشهد موثر باشد.

### جایگاه مشهد در عصر تیموری

از زمانی که فرمانداران اولیه مغول در مشهد امام رضا (علیه السلام) حضور یافتند، خرابی‌های

۱. شامل ۵۰۰ رأس گوسفند، ۳۰۰ خروار آرد و ۵۰۰ خروار جو (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۷۸-۸۰).

حاصل از هجوم مغول در آنجا مرمت شد. مرقد و مشهد امام رضا علیه السلام که در سناباد قرار داشت آن طور که حمدالله مستوفی در سال ۷۴۰ قمری نوشته است تبدیل به شهر شد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۱). ابن بطوطه نیز که در نیمه اول قرن هشتم هجری (۷۳۴ق) و قبل از شکل گیری تیموریان به مشهد آمده، از مشهد شهری بزرگ و پر جمعیت، با میوه‌ها، آب‌ها و آسیاب‌های فراوان یاد می‌کند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۷۰) که نشان دهنده تداوم گسترش و اداره شهر مشهد در نبود قدرت سیاسی فراگیر در خراسان، تحت تصدی نقیبان و سادات است.

در عصر تیموری نیز شهر مشهد بیشتر مورد توجه واقع شد. مشهد و توس از مراکزی بود که حاکم تیموری در آنجا استقرار می‌یافت (سیدی، ۱۳۷۸: ۶۰). نزدیکی مشهد به هرات و سمرقند که از کانون‌های سیاسی تیموریان تلقی می‌شد، می‌تواند از دیگر دلایل رشد این شهر در این دوره باشد. از اتفاقات مهم در دوره تیمور، یاغیگری‌های امیر حاج بیک در خراسان بود؛ گرچه این یاغیگری‌ها سال ۷۹۱ قمری سرکوب شد؛ اما خسارت فراوانی به بار آورد که در این میان شهر توس نیز از پیامدهای آن دور نماند و عده زیادی کشته شدند. بعد از این قضیه سادات مشهد مورد توجه و دلجویی قرار گرفتند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۱۳) اما این حادثه باعث شد شهر مشهد در ولایت توس توسعه یابد و مرکز آن ولایت گردد (سیدی، ۱۳۷۸: ۵۸).

شهر مشهد علاوه بر جایگاه ارتباطی و زیارتی، نزدیکی با هرات و کانون سیاسی تیموریان، باعث می‌شد برای پادشاهان و حاکمان تیموری جاذبه دیگری همچون شکار و تفریح نیز داشت که وقتی به منظور شکار به مرغزار رادکان می‌رفتند در باغ سفید مشهد اقامت می‌کردند (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۱۰۳، ۱۱۰۵ و...؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴: ۸۶۸). علاوه بر این از مشهد و حرم مطهر امام رضا علیه السلام برای رفع چالش‌های سیاسی نیز استفاده می‌شد. در سال ۸۶۰ قمری بعد از آنکه میرزا بابر به مشهد مقدس آمد و مدتی آنجا اقامت کرد بین وی و ابوسعید آشتی ایجاد گردید که این خود جایگاه مشهد و مرقد امام رضا علیه السلام را در دوره تیموریان نشان می‌دهد (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۵۶). همه این عوامل به رشد جایگاه مشهد در دوره تیموری کمک کرد. سادات نیز از این موقعیت استفاده می‌کردند و

سعی در جلب پادشاهان تیموری در حمایت از مرقد امام رضا علیه السلام داشتند.

### مناسبات سادات و نقیبان مشهد و تیموریان

در عصر تیموریان دلایل مختلفی همچون گسترش تشیع و افزایش مهاجرت سادات به سمت خراسان باعث شد تا جایگاه سادات و نقیبان متحول شود. سیاست مذهبی تیمور نیز اقتضای کرد که سادات را هم ردیف با علما، مورد تکریم و احترام قرار دهد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۶۴، ۱۷۶، ۱۹۴-۶ و...). فضای تسامح مذهبی در دوران جانشینان تیمور و افزایش گرایش به تشیع باعث شد تا شیعیان در جامعه آزادانه‌تر عمل کنند و جایگاه سادات نیز در جامعه متعالی‌تر گردد (منشی، ۱۳۵۶: ۴-۴۳ و ۶۶). به همین خاطر نقیبان علاوه بر تداوم وظایف پیشین همچون حفاظت از نسب سادات و تشخیص اصالت سادات واقعی (اسفزاری، ۱۰۱۲: ق ۴۷) از میزان تأثیرگذاری بیشتری برخوردار شدند. سادات در دستگاه سیاسی تیموریان جایگاه خاصی یافتند و مناصبی را در دست گرفتند. در متون تاریخی این دوره، عنوان مرتضی اعظم و مرتضی ممالک الاسلام (همان: ۳۰۲) بسیار پرکاربرد شده است. بسیاری از مزارها و آرامگاه‌های بزرگان، عرفا و علویان که در حیطه خراسان قرار داشت، بعد از آنکه مورد بازسازی و عمران قرار می‌گرفتند، تولیت آن‌ها و اوقاف‌شان در اختیار سادات و نقیبان یا همان مرتضی اعظم‌ها قرار می‌گرفت (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۱۴۱). در میان عرفا می‌توان به تولیت موقوفات ابواسمعیل خواجه عبدالله انصاری (همان: ۱۳۷) مرقد ابوالمناقب سلطان محمد حنفیه (همان: ۱۴۰) اشاره کرد. همچنین اداره اوقاف مرقد ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام در بلخ<sup>۱</sup> به قوام‌الدین ابوالقاسم سپرده شد تا شرایط وقفیات آنجا را به درستی جاری کند (همان: ۲۷۸). مرتضی اعظم سید ناصرالدین ابراهیم نیز که از بزرگان سادات هرات بود به تولیت موقوفات و نذورات امام زاده‌ای در قصبه ساوی از اعمال خبیص کرمان منصوب شد (همان: ۷۵).

در این میان، نقیبان و سادات مشهد جایگاه ویژه‌ای داشتند و قرابت و همگرایی آن‌ها

۱. اکنون به نام مزار شریف شناخته می‌شود. سلطان حسین بایقرا سعی در توسعه آن داشت.

با تیموریان بیشتر شد؛ چرا که در واقع سادات و نقبای مشهد حاکم واقعی شهر بودند (سیدی، ۱۳۷۸: ۶۰). از همین رو مناسبات سادات مشهد با تیموریان قابل توجه است. مناسباتی که از دوره شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ق) شکل اساسی به خود گرفت.

اهمیت و جایگاه زیارتی شهر مشهد باعث می‌شد تا شاهرخ در حد فاصل سال‌های ۸۰۹ تا ۸۴۲ قمری برای زیارت به طوس و مشهد مقدس حرکت کند (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۰۳۲، ۱۰۶۰، ۱۰۸۷، ۱۱۰۲، ۱۱۴۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۰۰؛ ج ۴: ۶۹۲ و ۷۹۸). گذشته از اهدافی که این سفرهای زیارتی به آن منظور انجام می‌شد، اهالی شهر مشهد و ساکنان در جوار مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام) مورد توجه خاص شاهرخ تیموری قرار می‌گرفتند و به قول حافظ ابرو «اهالی آن دیار را رعایت و دلداری نموده» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۷-۴۵۶). شاهرخ نسبت به سادات مشهد در عین آنکه سیاست تسامح را در پیش می‌گرفت و آن‌ها را از «سب شیخین» نهی می‌کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۷۹) اما همواره آن‌ها را مورد توجه خاص خود قرار می‌داد.

جایگاه سادات مشهد باعث می‌شد تا شاهرخ تیموری بعد از انجام مراسم زیارت، «در احترام و توقیر و اکرام سادات معظم و اولاد مکرم او هیچ دقیقه نامرعی نگذاشت» (همان: ۱۱۸). به نظر می‌رسد دیدار با نقیبان و سادات بعد از مراسم زیارت امری مرسوم و رایج گشته بود. به گونه‌ای که نقیبان از نقاط مختلف به دیدار وی می‌شتافتند و مشهد محل ملاقات و تعامل دیگر نقبای خراسان با شاهان تیموری قرار می‌گرفت. چنانکه در سفر سال ۸۱۴ قمری مرتضی اعظم امیرسیدعزالدین حاکم قومس به طوس و مشهد مقدس رضوی برای دیدار با شاهرخ تیموری آمد و همراه دیگر سادات مورد استقبال وی قرار گرفت و پیشکش‌هایی نیز از جانب شاهرخ به وی اعطا شد. علاوه بر سیدعزالدین، امیر سید علی از شهر ساری و امیر حسن کیا از فیروزکوه نیز به استقبال وی شتافتند (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۰۶۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۵۷). این مسئله علاوه بر آنکه مشارکت سادات و نقیبان را در اداره جامعه نشان می‌دهد، از سوی دیگر، جایگاه مرقد امام رضا (علیه السلام) را نزد تیموریان ترسیم می‌کند که از این مکان برای دیدار با سادات و نقیبان و تداوم و تعمق همگرایی موجود بین آن‌ها استفاده

می‌کردند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۵۶).

این سفرهای زیارتی و مناسبات با نقیبان، توسعه حرم مطهر امام رضا علیه السلام و مشهد مقدس را در پی داشت. چنانچه در مسافرت شاهرخ تیموری (به مشهد) در سال ۸۲۱ قمری علاوه بر آنکه قندیلی که با سه هزار مثنال طلا ساخته شده بود بر قبه حضرت آویختند، همچنین مسجد جامعی که پیشتر به خواست همسرش گوهرشاد آغا در کنار مرقد امام رضا علیه السلام شروع به ساختن کرده بودند، عمده کار آن به پایان رسید. دکان‌های وقفی نیز به عنوان منبع مالی در کنار آن ایجاد شد که در رشد و توسعه و استقلال مالی حرم موثر بود. ضمناً شاهرخ دستور داد تا باغی ایجاد شود که هنگام مسافرت به مشهد مقدس در آنجا اقامت کند (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۰۸۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳-۶۹۲). ایجاد این باغ جایگاه مشهد را در بینش و سیاست مذهبی تیموریان نشان می‌دهد.

از نقیبان برجسته و منتسب به سادات موسوی در دوره شاهرخ نظام‌الدین عبدالحی بن طاهر (م. ۸۲۹ق) است (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳-۱۱۱۲). جایگاه وی باعث شد تا بعد از وی، برادرش امیر سلطان غیاث‌الدین محمد بن طاهر (م. ۸۳۲) به نقابت برسد که بقعه موسوم به گنبد خشتی<sup>۱</sup> بر روی مزار وی ساخته شده است (جلالی، ۱۳۹۲: ۱۴۹؛ میری و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۶۰). جایگاه نظام‌الدین عبدالحی تا آنجا بود که نوه‌اش مولانا جلال‌الدین عبدالرحمان سال‌ها به صدارت میرزا بایسنقر و میرزا علاءالدوله منصوب شود (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۲۶). علاء‌الدین بن عبدالمطلب (م. ۸۳۶ق) نیز بعد از آن‌ها نقابت مشهد را به عهده داشت (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۱۲۶). همچنین سید رضی‌الدین عبدالمطلب (ت. ۸۳۱ق) فرزند سلطان علی اکبر (ت. ۸۰۷ق) در زمره نقبای مشهد قرار داشته است (همان: ۱۰۴۳، ۱۱۱۶). نظام‌الدین عبدالحی فرزند عبدالمطلب نیز در دستگاه حکومتی ابوسعید تیموری (۸۶۱-۸۷۳ق) حضور داشت و در سال ۸۷۳ قمری در نبرد با اوزون حسن آق قویونلو به مأموریت سیاسی نزد سلطان آق قویونلو فرستاده

۱. مزار سلطان محمد معروف به گنبد خشتی در فاصله ۵۰۰ متری شمال شرقی حرم مطهر در کوچه گنبد خشتی واقع در ابتدای خیابان طبرسی شهر مشهد مقدس قرار دارد. این مزار که به نام‌های سلطان محمد، سید محمد و گاه شاهزاده محمد خوانده می‌شود، مدفن امیر سلطان غیاث‌الدین محمد بن طاهر موسوی است (جلالی، ۱۳۹۲: ۱۴۹؛ میری و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۵۱).

شد (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۹۸۹) که حاکی از افزایش همگرایی نقیبان و تیموریان و رشد سیاسی آن‌ها در دوران پادشاهان تیموری است؛ تا جایی که در مأموریت‌های سیاسی نیز به کار گرفته می‌شوند.

اما نکته قابل توجه در این زمان، ورود سادات رضوی به مشهد است. تسامح و تساهل مذهبی تیمور و فرزندش شاهرخ زمینه‌ساز مهاجرت گروه اول سادات رضوی از قم به مشهد شد.<sup>۱</sup> این گروه سادات خانواده شمس‌الدین محمد رضوی بودند (الرضوی، ۱۳۵۲: ۶۲؛ سوهانیان حقیقی و نقدی، ۱۳۹۷: ۱۵).

در دوره سلطان حسین بایقرا (۹۱۲-۸۷۵ق) نیز سادات و نقبا از جایگاهی والایی برخوردار بودند. چنانکه در فرمان نقابت شمس‌الدین محمد آمده: «همواره دواعی همت بلند بر اعزاز و احترام نقباء عظام که نفوس ملک احتشام ایشان مجموعه مکارم اخلاق است» و در ادامه درباره سادات آمده: «و عنان ارادت از جمنند بجانب اعلاء شان سادات که ذوات عالی شان فهرست جریده محاسن اعراق است مصروف داشته» (اسفزاری، ۱۰۱۲ ق: ۴۵).

در این دوران بسیاری از سادات از نقاط مختلف ایران به شهر هرات که به عنوان دارالسلطنه یاد می‌شد و دیگر شهرهای خراسان نیز همچون نیشابور، سبزوار، بلخ و ... مهاجرت می‌کردند ولی به دلیل جایگاه حرم مطهر رضوی، ساداتی که در شهر مشهد حضور داشتند یا به آنجا مهاجرت کرده بودند از جایگاه خاصی در میان تیموریان برخوردار شدند. چنانکه خواندمیر سادات مشهد و حرم مقدس رضویه را مقدم طبقه سادات و اشرف آن‌ها می‌داند. «مقدم این طبقه عالی‌شان و اشرف این طایفه معالی مکان سادات عظام و نقباء گرام روضه مقدسه رضویه‌اند» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۳۳). در دوره سلطان حسین بایقرا همکاری و همگرایی نقیبان مشهد مقدس و حاکمیت سیاسی تیموریان به اوج خود رسید. به ویژه وزیر وی امیر علیشیر نوایی، در تمامی وقفیات و خیرات فرهنگی خویش علاوه بر علما، سادات را مورد نظر و حمایت خویش قرار می‌داد (همان: ۳۴۳). چنانکه

۱. نخستین مهاجرت سادات رضوی ساکن قم به خراسان در قرن چهارم هجری رخ داد؛ اما با یک وقفه طولانی روبه‌رو شد و در دوره حکومت شاهرخ تیموری از سر گرفته شد. تعدادی از آن‌ها از نسل احمد بن ابوالحسن موسی نقیب بن ابی‌الله نقیب بودند (ن. ک: رضایی برجکی، ۱۳۹۷: ۲۳۲).

نقیبان در دورانی که تیموریان دچار چالش سیاسی می‌شدند با دادن مشورت سعی در حفظ حیات سیاسی تیموریان داشتند (همان: ۲۴۱) که پیامدهای این همگرایی می‌تواند توسعه حرم مطهر و اقدامات امیر علیشیر در آنجا باشد.

شرایط ایجاد شده در دوره سلطان حسین بایقرا، زمینه را برای تداوم مهاجرت به مشهد فراهم می‌کرد. گروه دوم سادات رضوی که شامل خانواده رضی‌الدین محمد بن علی می‌شدند در این زمان وارد مشهد شدند (کمون‌ه حسینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۹). سادات رضوی نیز به تدریج همچون سادات موسوی در نهاد نقابت به کار گرفته شدند. سادات رضوی و موسوی با همکاری و مشارکت یکدیگر سعی در حفظ آستان مقدس و توسعه آن داشتند. امیر نظام‌الدین عبدالحی (م. ۹۰۵ق) که پیشتر اشاره شد و برادرش امیر علاء‌الملک از سادات موسوی (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق: ۱۸۰) و امیر غیاث‌الدین عزیز (فرزند شمس‌الدین محمد رضوی) از سادات رضوی منصب نقابت مشهد را در دست داشتند (نقدی، ۱۳۹۳: ۵۰۷). این جایگاه ویژه آن‌ها باعث می‌شد تا اقدام بر تعمیر و توسعه قبۀ مطهر امام رضا (علیه السلام) کنند. چنانچه خواندمیر درباره آن‌ها می‌نویسد: «این سه نقیب واجب‌الترحیب از سایر نقباء سادات موسوی و رضوی با اجتماع اسباب سعادت صوری و معنوی امتیاز تمام داشتند و همواره همم‌عالیه بر ترویج و تعمیر آن مزار قدس آثار و ضیافت صادر و وارد می‌گماشتند» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۳۳؛ جلالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۱۲) جایگاه این سه نقیب، دودمان و نسب و برتری آن‌ها نسبت به سایر بزرگان سادات باعث شد تا در ذهن هیچ کدام از سادات مشارکت با نقابت شکل نگیرد (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۳۳). در میان این سه نقیب در عصر سلطان حسین بایقرا به نظر می‌رسد سید غیاث‌الدین چهره‌ای شناخته شده‌تر و برجسته‌تر بوده، که بعد از وی نقابت به فرزند بزرگ‌ترش امیرزاده محمد رسید (همان: ۶۱۴؛ امیر علیشیر نوایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۷۰).

در دوران بعد از سلطان حسین بایقرا نیز مشهد همچنان مورد توجه خاص تیموریان قرار داشت. از نکات قابل توجه ضعف تدریجی تیموریان است. طبیعتاً در این دوران سادات رضوی که نقابت مشهد و حرم مطهر را در دست داشتند گرچه در منابع به مناسبات

سادات با تیموریان اشاره نشده است، ولی آن‌ها به تکاپوهای خود تداوم می‌دادند. ضعف تدریجی تیموریان حملات ازبکان را به خراسان و مشهد مقدس در پی داشت. سنی بودن ازبکان می‌توانست مشهد و حرم مطهر را با خطر مواجه سازد و حتی آسیب‌هایی را برای شهر مشهد به بار آورد و هدف غارت قرار گرفت (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۸۹).

در محرم سال ۹۱۵ قمری محمدخان شیبانی ازبک و سپاهش از مرو به سمت مشهد می‌آمدند. سادات مشهد به همراه اشراف و بزرگان آن شهر در دره کلات به استقبال وی شتافتند. محمدخان ازبک از آن‌ها درخواست کرد تا زمینه حضور موکب پادشاه را در مشهد فراهم کنند. «در دامن عقبه کلات نقبا و اشراف مشهد مقدس رضوی علی ساکنه التحیه و الرضوان عزّ استقبال یافته بالتثام قوایم سریر خلافت مشرف شدند و بوظایف سلام و پیشکش چنانچه شایسته قدر آن اشراف عظام و سادات کرام باشد اقدام نمودند. لطف اکابر نواز حضرت اعلی خاقانی مراسم اعظام و اجلال و قیام بلوازم احسان و افضال نسبت با آن اکابر صاحب کمال بظهور رسانید و از آن منزل دستور یافته جهت تهیه اسباب نزول موکب همایون بجانب مشهد معاودت نمودند» (خنجی، ۱۳۸۴: ۳۲۸) اقدام به موقع سادات که غیاث الدین عزیز هم احتمالاً در میان آن‌ها حضور داشته باعث حفظ مشهد و ممانعت از حوادث احتمالی گردید. نظام الدین علیشاه که از نسل سادات موسوی بود چنانکه از سنگ قبر وی موسوم به قبر سبز<sup>۱</sup> بر می‌آید در همین سال و احتمالاً در جنگ با ازبکان کشته شده باشد (جلالی، ۱۳۹۲: ۱۶۲). به همین منظور سادات راه مماشات با ازبکان را ناگزیر دیدند.

با این حال آخرین گزارش از غیاث الدین در سال ۹۳۲ قمری است و بعد از آن از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست (ن.ک: نقدی، ۱۳۹۳: ۵۰۷). در این سال عبیدالله خان ازبک که مشهد را تصرف کرده بود، طی حکمی املاک چند تن از سادات از املاک جمله غیاث الدین را از پرداخت مالیات معاف کرد. در این حکم از او با عنوان غیاث الدین ابوصالح یاد شده است (الرضوی، ۱۳۵۲: ۶۴؛ امیرعلیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۹۶). این اقدام

۱. این مقبره در قبرستان قتلگاه در شمال حرم مطهر رضوی قرار دارد که سال‌ها با عنوان حرم مطهر رضوی زیارتگاه عموم بود.



عبیدالله خان گرچه سبب احیای نقابت مشهد مقدس نگردید و اختیار شهر مشهد در دست صفویان قرار گرفت، با این حال نشان دهنده جایگاه پیشینه نهاد نقابت در شهر مشهد است. این دوران همزمان با شکل‌گیری دولت شیعی صفوی در ایران بود. در سال ۹۱۶ قمری در دوران شاه اسماعیل اول (حک: ۳۰-۹۰۷ق) و ورود وی به خراسان برای جنگ با ازبکان، پایان عصر نقابت سادات در مشهد است. تولیت مشهد به خواجه عتیق علی منشی سپرده شد (انزایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۳۹؛ ن.ک: سیدی، ۱۳۹۳: ۳۹۱). در دوران شاه طهماسب صفوی اول صفوی (حک: ۹۸۴-۹۳۰ق) نیز که حرم مورد توجه بشتری قرار گرفت، تولیت حرم به وزیران و برخی عالمان واگذار می‌گردید که به منزله پایان نقابت سادات رضوی و به ویژه موسوی در مشهد است (ن.ک: سوهانیان حقیقی و نقدی، ۱۳۹۷: ۲۰؛ سجادی، ۱۳۷۴: ۳۴۹). با این حال بعضی مشاغل در آستان قدس در دوره صفوی مانند تولیت، نظارت و سرکشیکی حرم در دست سادات رضوی باقی ماند که نشانگر جایگاه سادات و نقیبان مشهد است که باعث شد صفویان همچنان به آن‌ها اتکا کنند (ن.ک: حسن‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۹-۲۱۵). از سوی دیگر این مسئله را می‌توان از پیامدهای جایگاه و عملکرد نقابت و سادات در عصر تیموری دانست که باعث شده در دوره صفوی نیز به‌رغم حذف نهاد نقابت، سادات رضوی همچنان در اداره حرم امام رضا (علیه‌السلام) به کار گرفته شوند.

### نقیبان و مناصب اداری مشهد

نقیبان و مرتضی اعظم‌ها در دوره تیموری مناصب مختلفی را به عهده داشتند و تیموریان را در اداره جامعه یاری می‌کردند. همان‌طور که پیشتر آمد از نقیب مشهد به عنوان ولی مشهد یاد می‌شد (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۵۶۶) که در عمل اداره مشهد را از جمله در امور دینی در دست داشت. «در تمشیت امور دینی و رواج و رونق اوامر شریعت نبوی و تعمیر و ترویج مدارس و مساجد و تزیین و تنظیف خوانق و معابد و سایر بقاع خیر و ابواب بر مجد و مجتهد بوده» (اسفزاری، ۱۰۱۲ق: ۴۸) تمامی اهالی و ساکنان باید وی را والی و حاکم خود می‌دانستند و اوامر و احکام او را همچون دستوری تلقی می‌کردند (همان: ۴۹).

دیگر سادات و نقیبان نیز به تدریج اختیارات فراوانی را به عهده گرفتند. از جمله منصب قضاوت ولایت طوس و نوقان که در اختیار آنان قرار داشت تا پیش از شکل‌گیری نقابت مشهد و گسترش این شهر، امور مربوط به قضاوت نوقان<sup>۱</sup> تحت لوای قاضی طوس قرار داشت. قاضی ولایت طوس نیز عمدتاً چندان پیوندی با سادات و نقبا نداشت (جوینی، ۱۳۸۴: ۳۲، ۶۵). رشد جایگاه سادات و شهر مشهد و توان فقهی آن‌ها باعث شد تا قضاوت مشهد در اختیار سادات قرار بگیرد. امیر محمد فرزند امیر تاج‌الدین علی که در زمره نقیبان برجسته مشهد به شمار می‌آمد و به محاسن آداب و مکارم اخلاق موصوف بود این منصب را در اختیار داشت (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۶۱۴). سید افضل فرزند سید نظام‌الدین سلطانعلی الموسوی (م. ۹۲۱ق) نیز یکی دیگر از سادات مشهد است که در زمان سلطان حسین بایقرا «مدتی همت بر پرورش یرغو می‌گماشت» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۵۳).

منصب شیخ‌الاسلامی یکی دیگر از مناصبی است که در دست سادات و نقبا قرار داشت (ن.ک: یوسف‌اهل، ۱۳۵۸، ج ۲: ۳۰۵). از جمله می‌توان از سید غیاث‌الدین افضل بن سیدحسن یاد کرد که به دلیل توان علمی و فقهی اش منصب شیخ‌الاسلامی مشهد در اختیار وی قرار داشت (خواندمیر، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۵۹۴۱). توان علمی «وی را از اکثر سادات مشهد مقدسه ممتاز و مستثنی می‌نمود» و سال‌های فراوان در ولایت مشهد و طوس به امور شیخ‌الاسلامی و حل و فصل قضایای شرعی می‌پرداخت (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۳۴).

نهاد حسبه و احتسابیه نیز منصب دیگری است که به دلیل ارتباط و نظارت بر امور شرعی لازم بود تا در اختیار افراد آگاه به امور شرعی قرار بگیرد. به دلیل آشنایی به امور شرعی در دوره تیموری این منصب نیز عمدتاً در اختیار سادات و نقیبان مشهد قرار داشت. از جمله امیر عبدالجلیل (برادر امیر ابراهیم مشهدی) یکی دیگر از سادات و علمای شناخته‌شده مشهد است که در زمان سلطان حسین بایقرا و محمدخان شیبانی

۱. روستای سناباد که مدفن امام رضا (علیه السلام) در آنجا قرار دارد از توابع نوقان بوده است.

چند سال به امر احتساب اشتغال داشت (همان: ۳۵۲). امیر مهنا یکی دیگر از محتسبان شهر مشهد است که برادرش امیر نظام‌الدین عبدالقادر قاضی و سید نساب شهر مشهد بوده است (کیاء‌گیلانی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۴).

با این حال، به نظر می‌رسد منصب مودنی حرم مطهر چندان در اختیار نقبا قرار نداشته است. سلطان حسین بایقرا در فرمانی منصب مودنی در حرم را به نام ضیاء‌الدین مقری که مدت ۵۰ سال در اختیار پدرش سعدالدین مسعود قرار داشته صادر می‌کند (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۷۷-۸۰) تا بعد از فوت پدرش در اختیار وی باقی بماند.

### نقش علمی نقیبان و سادات مشهد

بعد از درگذشت تیمور توسط جانشینان وی دوران جدیدی از ایجاد مراکز علمی مانند مدارس و کتابخانه‌ها شکل گرفت. وجود مرکزیت سیاسی تیموریان در خراسان و ماوراءالنهر و توجه آن‌ها به مراکز فرهنگی باعث شد تا مدارس در شهرهای مختلف خراسان گسترش بیابند. سلاطین، خواتین و گروه‌های دیگر هم چون وزیران، بزرگان و توانگران با انگیزه‌های مختلف همچون مشروعیت طلبی و یا اعتقادات مذهبی و علایق شخصی در این امر مشارکت می‌یافتند (الهیاری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۲). علاوه بر مدارس امیر علیشیر نوایی، مدارس هم چون گوهرشاد بیگم، بیگمیه، اخلاصیه، بدیعیه و... در هرات، الغ بیگ در سمرقند، مدرسه گیائیه خرگرد در خواف و مدارس نیز در شهر یزد ایجاد شدند (ن.ک: اوکین، ۱۳۸۶: ۷-۵۳؛ سلطان‌زاده، ۱۳۶۴: ۱۸۹، ۱۹۲؛ ۲۱۱، ۲۱۴).

همزمان با گسترش تشیع و رشد جایگاه مقابر ائمه و امامزادگان، فعالیت‌های علمی سادات نیز در جوار آن‌ها گسترش می‌یافت. از جمله به دستور سلطان حسین بایقرا، مولانا خواجه ناصرالدین ضیاء‌الملک الجامی ترمذی برای تصدی و تدریس در جوار مزار علی‌بن‌ابی‌طالب در شهر بلخ منصوب گردید (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۱-۱۳۰) که نشانه اهمیت و جایگاه مزار ائمه و امامزادگان است که به تدریج علاوه بر جایگاه زیارتی برای

ترویج علوم نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند. طبیعتاً رشد همه جانبه حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) تنها منوط به بنای آن نبود بلکه نقبای مشهد در زوایای علمی و فرهنگی نیز زمینه توسعه حرم را فراهم آوردند. ابن بطوطه که در اواخر عصر ایلخانی به ایران سفر کرده از وجود مدرسه‌ای در کنار قبر امام رضا (علیه السلام) خبر می‌دهد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۷۰). گرچه درباره مدرسه و نحوه اداره آن و دروس تدریس شده در آنجا اطلاعاتی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد این وظیفه به عهده نقیبان بوده که با استفاده از توان علمی خویش این امور را بر علاوه بر عهده داشته‌اند (میبدی، ۱۳۷۶: ۲۳۵).

در دوره تیموری با گسترش بیشتر تشیع و سیاست تسامح تیموریان، تدریس در مجاورت مرقد امام رضا (علیه السلام) از پشتوانه بیشتری برخوردار شد. مدارس همچون «بالاسر»، «دو در» و «پریزاد» در این دوران در مجاورت حرم ایجاد شدند که هر سه دارای موقوفات بودند. در مدرسه بالاسر ۲۰ نفر و مدرسه پریزاد ۲۰ تا ۳۰ نفر تحصیل می‌کردند (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۲ق، ج ۲: ۲۸؛ خراسانی، ۱۳۸۸: ۶۶۷؛ سلطان‌زاده، ۱۳۶۴: ۲۰۵). در مطالعات معماری عصر تیموری سه مدرسه مزبور به همراه مدرسه غیاثیه خرگرد در میان مدارس عصر تیموری به دلیل تزیینات و هنر به کار گرفته شده جایگاه خاصی نسبت به سایر مدارس عصر تیموری دارند (ن. ک: خزایی، ۱۳۸۸: ۵۹). مدرسه «دو در» توسط امیر غیاث الدین یوسف خواجه بهادر در سال ۸۴۳ قمری احداث گردید. مدرسه «پریزاد» نیز توسط پریزاد خاتون ندیمه گوهرشاد در زاویه جنوب غربی حرم مطهر و در مقابل مدرسه دو در ساخته شد (ن. ک: الهیاری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۴؛ خزایی، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۵).

تدریس در این مدارس و اداره آن‌ها حضور عالمانی توانمند را اقتضا می‌کرد. ترویج مدارس و گسترش علوم نیز در اختیار نقابت قرار داشت (اسفزاری، ۱۰۱۲ق: ۴۸). در دوره سلطان حسین بایقرا در چارچوب منشوری، مجوز سیدافضل الدین محمد موسوی از نقبای برجسته با لقب «مرتضی اعظم اعلم» برای تدریس در مدرسه آستان قدس رضوی صادر می‌شود که احتمالاً یکی از این مدارس مزبور بوده است. سلطان حسین در این فرمان تمامی نقبا، قضات، علمای مشهور ساکن در ولایت توس و مشهد مقدس را مورد خطاب قرار می‌دهد و آگاه می‌کند که وی برای «ترویج امور آن قبه بهشت آیین» و تدریس علم

شریف حدیث به کار گرفته شود و طلاب نیز از طریق تعالیم وی بایستی شریعت خود را تقویت نمایند. نکته قابل توجه دیگر در این فرمان اتکای سلطان حسین بایقرا به توان فقهی وی است چرا که در فرمان آورده تمامی اسناد و فتواهای شرعی مربوط به آن منطقه باید به تایید وی برسد و تا زمانی که به تأیید وی نرسد قضات ولایت طوس نبایستی بر طبق آن‌ها عمل کنند (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۳-۱۳۱). مدرسه امیر سیدی مدرسه دیگری واقع در مشهد و ساخته شده در زمان شاهرخ میرزاست. محمود واصفی نیز از این مدرسه و اقامت امیر محمد ولی بیک در آن یاد می‌کند که اطلاعاتی درباره آن در دست نیست؛ اما با توجه به تعصب واصفی در مذهب تسنن و اقامت وی در آن مدرسه به نظر می‌رسد این مدرسه از دسترس نقبای مشهد بیرون بوده یا آنکه فعالیت چندانی در آنجا نداشته‌اند (واصفی، ۱۳۴۹: ۲۲۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۱۷؛ ن. ک: سلطان‌زاده، ۱۳۶۴: ۲۰۹).

سادات رضوی که در دوره سلطان حسین بایقرا به تدریج در حال مهاجرت به مشهد بودند علاوه بر اداره حرم و شهر مشهد در تدریس و فعالیت‌های علمی نیز بین آن‌ها و سادات موسوی مشارکت وجود داشت. از جمله رضی‌الدین محمد بن علی که پیشتر به وی اشاره شد، بعد از مهاجرت در زمان سلطان حسین بایقرا از قم به مشهد، برای تدریس و ترویج علوم در مشهد به کار گرفته شد. پسرش میرزا محسن رضوی (م. ۹۳۱ق) نیز که در زمره نقبای طوس و مشهد به شمار می‌رفت، فعالیت‌های علمی پدرش را در مشهد ادامه داد. وی با کمک ابی‌جمهور احسائی مناظراتی را در شهر مشهد بر پا کرد. همچنین در سال ۸۷۸ قمری از سوی میرزا محسن اجازه نقل حدیث برای وی صادر شد. میرزا محسن شرحی نیز بر کتاب زادالمسافر نوشت (کمون‌ه حسینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۹؛ شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۱۸؛ رضوی، ۱۳۵۲: ۴-۴۱) که نشانگر توانایی علمی و اشراف وی بر علم فلسفه است تا جایی که باعث شد برای تدریس در مدرسه مشهد به کار گرفته شود. گرچه میرزا محسن بر اثر هرج و مرج اواخر دوره تیموری مجبور به بازگشت به قم شد؛ اما فعالیت‌های علمی سادات رضوی در مشهد مقدس تا اواخر دوره صفوی ادامه یافت (ن. ک: حسن‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۲).

فعالیت‌های علمی سادات مشهد محدود به آن شهر نبود و در مراکز علمی سایر شهرها نیز به کار گرفته می‌شدند. امیر صدرالدین ابراهیم مشهدی (م. ۹۱۹ق) یکی از علمای بزرگ و سادات اهل علم مشهد است. وی و دو پسرش در زمان سلطان حسین بایقرا در مدارس هرات تدریس می‌کردند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۵۲). همان طور که از اسمش پیداست اهل مشهد بوده و انتساب پسوند مشهدی به ایشان نشانی رونق و بزرگی شهر است که پسوند مشهدی برای وی به کار برده شده است. علاوه بر وی، مولانا سلطان علی مشهدی (م. ۹۱۹ق) به خاطر مهارتش در کتابت، به نسخ و تعلیق نوشته‌های مدرسین و علمای مدارس هرات می‌پرداخت و به درخواست سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیر به کتابت «نسخ شریفه» می‌پرداخت (همان: ۲-۳۵۱).

### نقیبان و توسعه حرم

تا قبل از دوره ایلخانی و شکل‌گیری نقابت مشهد اقدامات چندانی در جهت توسعه حرم انجام نگرفت (ن. ک: بسطامی، ۱۳۹۳: ۶۳-۷۱) اما در دوره مورد بررسی ما، حرم علاوه بر شهر مشهد رو به توسعه نهاد. کلاویخو از مسجدی بزرگ و تابوتی از طلا و نقره یاد می‌کند که امام رضا علیه السلام در آن مدفون است (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۹۲). اقدامات عمرانی تیموریان در حرم علاوه بر مدارس مذکور، شامل دارالحفاظ، دارالسیاده، مسجد گوهرشاد، مسجد شاه، صحن عتیق و... است (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۲ق، ج ۲: ۹۶ و ۲۲۹؛ خراسانی، ۱۳۸۸: ۶۵۷، ۶۶۱). در دوره امیر علیشیرنویبی از گلدسته زمان غزنویان الگو گرفته شد و سر در ایجاد گردید. صحن عتیق (صحن انقلاب فعلی) نیز توسط وی ایجاد گشت حدود صحن عتیق از یک طرف آن نزدیک پنجره فولاد شرق و ضلع شمالی نزدیک سقاخانه و ضلع غربی تا در بازار آن نزدیک پنجره فولاد شرق و ضلع شمالی آن نزدیک سقاخانه و ضلع غربی تا در بازار سابق و ضلع جنوبی درب حرم منتهی می‌شد (عطاردی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۷۰). ایوان طلا توسط وی در همان حرم ایجاد شد و آبراهی از چشمه‌ای در توس تا اطراف حرم رسانده شد. دارالحفاظ نیز از دیگر بناهای وی در حرم است (اوکین، ۱۳۸۶: ۵۳۵).

گرچه در ایجاد این بناها نقش نقیبان و سادات مشخص نیست ولی در بین بناها ایجاد دارالسیاده قابل توجه است. دارالسیاده بناهایی بود که از در دوره ایلخانی برای حمایت از سادات و اقامت آن‌ها تحت شرایط وقف‌نامه ایجاد می‌شدند (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۳۵۸) اما ایجاد این نهاد در عصر تیموری و توسط گوهرشاد نشان دهنده جایگاه سادات در نزد تیموریان است به ویژه ساداتی که برای انجام زیارت به مشهد مسافرت می‌کردند.

علاوه بر این، جایگاه حرم و مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام) باعث می‌شد تا سیر نذورات همچون انواع زینت‌ها، تجملات، فرش‌های قیمتی، شمعدان‌های زرین و سیمین از سمت گروه‌های مختلف روانه حرم شود و در بقعه جمع شود به حدی که قابل مقایسه با نذورات و هدایای دیگر بقعه‌ها نبوده است. در این میان نقیبان نیز وظیفه جمع‌آوری و طبیعتاً استفاده از آن‌ها در جهت توسعه و اداره حرم را به عهده داشتند. این نذورات به قدری فراوان بوده و روندی رو به افزایش داشته که اسفزاری در روضات الجنات مدعی است خطر احتمال سوء استفاده و دستبرد به آن‌ها از سوی نقبا و سادات وجود دارد (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۸۳).

از بناهای سادات موسوی در حرم، مسجد بالاسر است که در قسمت بالای سر حضرت قرار داشته و در زمان ایلخانان ایجاد شده است. با توجه به محراب باقی مانده به تاریخ ۷۱۲ قمری، احتمال دارد که این مسجد با اهتمام سید بدرالدین در زمان نقابت مشهد ساخته شده باشد (میری و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۵۸). به نظر می‌رسد این مسجد در اوایل سده نهم نیاز به مرمت شده است. نقیب عبدالحی (م. ۸۲۹ق) نیز اقدام به مرمت آن کرده است. از آثار باقی مانده این مرمت دری<sup>۱</sup> متعلق به دوره تیموری است. این در که تاریخ ساخت آن به اوایل قرن نهم بر می‌گردد با توجه به کتیبه موجود به سفارش نقیب سید نظام‌الدین عبدالحی (م. ۸۲۹ق) (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۱۱۲) برای مسجد بالاسر ساخته شده است. در قاب کتیبه پیشانی<sup>۲</sup> این در آمده است: «هذه امر بتجدید

۱. این در از چوب شمشاد به ابعاد ۳۴۵×۱۷۹ سانتی‌متر ساخته شده است.

۲. در ابعاد ۱۴×۴۵ سانتی‌متر و در کتیبه دوم در دو قاب به ابعاد ۴۱×۱۷ سانتی‌متر به خط ثلث بر زمینه‌ای مشبک و مزین به نقوش اسلیمی به این مضمون است: «جهانت به کام و فلک یار باد جهان آفرینت نگهدار باد» (کفیلی، ۱۳۷۸: ۱۱).

العماره للمسجد الشريف المرتضى الاعظم الاعلم السلطان النقيب في العالم امير عبدالحی ابن امير طاهر الموسوی» (کفیلی، ۱۳۷۸: ۱۰-۱۱).

این در نسبت کاری شده و مشبک شده با گره‌های چینی تا سال ۱۳۷۶ قابل استفاده بود که در نهایت به موزه مرکزی حرم در کنار دیگر دره‌های قدیمی حرم به نمایش گذاشته شد. کاربرد طولانی این در به مدت چند قرن می‌تواند حاکی از تدبیر نقیب در نوع و کیفیت سفارش باشد؛ چرا که این اثر با توجه به آسیب‌زدایی که در گذر سال‌های متمادی دیده هنوز یک اثر هنری بی‌نظیر به شمار می‌آید (همان: ۹-۱۰). از کتیبه‌های این در برداشت می‌شود که این در هم زمان با تجدید و تعمیر بنای مسجد بالاسر<sup>۱</sup> در محدوده حرم مطهر حضرت رضا (علیه السلام) ساخته شده و طی سال‌های متمادی با تغییر و تحولاتی که در معماری مجموعه حرم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) صورت گرفته جا به جا شده است (همان: ۱۴).

### نقیبان و اوقاف و خیرات مشهد

از قرن هشتم و دوره ایلخانی به بعد همزمان با روند رو به رشد شهر مشهد، حرم مطهر رضوی نیز توسعه می‌یافت. نقیبان برای توسعه حرم نیازمند منابع مالی بودند. یکی از این منابع مالی می‌توانست وقفیات باشند؛ گرچه بیشتر وقفیات حرم از زمان صفویه به بعد انجام گرفته است (سجادی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۴۸؛ ن.ک: عطاردی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۵۳) اما در دوره تیموری نیز نسبت به دوران پیشین، جریان بیشتری از وقفیات و خیرات نیز به سوی شهر مشهد و حرم مطهر سرازیر گردید. چنانکه اولین نمونه وقف متعلق به دوره تیمور است که ناحیه کته بست (کنه بیست فعلی) و محال شهر طوس وقف آستان قدس شده‌اند (تربتی حسینی، ۱۳۴۲: ۳۵۸).

از چالش‌های جامعه و واقفین در تاریخ میانه ایران اداره وقفیات و حفاظت از آن‌ها بوده

۱. مسجد بالاسر در سمت مغرب حرم مطهر، اولین ساخت و سازهای جانبی بارگاه مطهر است (کفیلی، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۶).



تا از تعدی‌های احتمالی دور بماند. در این میان در بسیاری از موارد نقیبان و سادات به پشتوانه توان علمی و فقهی خویش در اداره موقوفات مراکز مقدس و مذهبی مشارکت می‌نمودند یا بر عهده می‌گرفتند. از جمله در فرمانی از سوی سلطان حسین بایقرا تولیت مزار امامزاده عبدالله کهن دژ هرات به نام سید علاءالدین علی و سید عمی‌الدین عمادالملک از سادات موسوی واگذار شده است و منصب شیخی آن مزار مقدس آثار و تولیت موقوفات و «تحقیق و ترتیب مصالح و ادوات آن بقعه خیر» در اختیار سادات قرار گرفته است (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۵-۱۴۴). سلطان بایقرا در منشوری از ساکنان خراسان عموماً و اهالی مشهد خصوصاً درخواست کرد تا محتسبان انجام امور شرعی را به داروغه ولایت مرتضی اعظم شیخ حسین سپارند؛ همچنین کسی را که خلاف شرط وقف در خانقاه‌ها، مدارس و سایر بقاع خیر عمل نموده، اخراج کنند و اوقاف را به متولی شرعی سپارند. سلطان وی را متصدی این شغل خطیر می‌دانست و می‌خواست تا شرایط تعظیم و توفیر او را به جای آورند و محتسبان، نوکران، ایلچیان و... با وی همکاری کنند و از انجام اقداماتش ممانعت نکنند (همان: ۷-۱۰۶).

طبیعتاً نقیبان و سادات علاوه بر نقشی که در اداره حرم مطهر امام رضا علیه السلام و شهر مشهد داشتند، به نظر می‌رسد در اداره وقفیات حرم مطهر امام رضا علیه السلام نیز مشارکت داشته‌اند. برای بررسی نقش نقیبان در اداره وقفیات باید محتوای وقفنامه‌ها بررسی و بازکاوی محتوایی شود. متأسفانه قدیمی‌ترین وقفنامه موجود، وقفنامه گوهرشاد<sup>۱</sup> متعلق به سال ۸۲۹ قمری است که عمده مصارف این وقفیات به مسجد گوهرشاد اختصاص داده شده است. اصل این وقفنامه در دسترس نیست؛ ولی هر چند سال یکبار باز نویسی شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۲ ق: ۱۵۳؛ انزابی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۱).

بر اساس متن اولیه وقفنامه مولانا حمید علوی مشهدی الرضوی به عنوان متولی اوقاف مذکور تعیین و مشخص شده است. به گونه‌ای که بعد از وی در میان اولادش تولیت

۱. این موقوفات شامل ۶۱ دربند دکان معمور متصل به مسجد گوهرشاد، و دکان‌های دیگر در دیگر محله‌های شهر، گوسفند و گاومیش‌های فراوان، تمامی مزارع سعدآباد، و سرده و بلوک مشهد، و بخشی از چند مزرعه دیگر، از جمله مزرعه قوزغان بلوک تبادکان، مزرعه فیانی بلوک شاندیز، مزرعه مرغانان بلوک تبادکان، و برخی مزارع و قنوات در بلوک جام وقف بر مسجد گوهرشاد شده است (انزابی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲).

تداوم یابد (انزایی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۳). متولی به خاطر شرایط وقفنامه اختیارات تام دارد؛ چرا که واقف در وقفنامه خود تمام مناصب سیاسی را از دخالت در امور تولیت باز می‌دارد و تمامی عزل و نصب‌ها به عهده متولی است (همان: ۲۴). بازنویسی این وقفنامه نیز به عهده سادات متولی بوده و در سال‌های مختلف، به مراتب بازنویسی و توسط سادات مهر و امضا شده است<sup>۱</sup> (همان: ۲۶-۳۱). این شرایط وقفنامه در واقع باعث ارتقای جایگاه نقیبان و سادات در مشهد می‌گردید. براساس دیگر شرایط این وقفنامه چنانچه نسل اناث و ذکور متولی مقطوع می‌گردید یکی از «صلحاء سادات عظام مشهد مقدس رضوی» باید متولی می‌گردید (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۲ ق: ۱۵۵) که این خود به معنای تداوم تولیت موقوفات در میان سادات است.

حقوق و مقرری سادات متولی نیز از طریق همین موقوفات تعیین می‌گردید برابر با یک دهم (عشر) درآمد موقوفات به عنوان حق التولیه به متولی تعلق داشت (همان: ۲۳). گذشته از آنکه درباره نحوه مصرف مبلغ حق التولیه اطلاعی در دست نیست ولی حجم این مبلغ می‌توانست در ارتقای سطح زندگی سادات در مشهد و متعاقباً افزایش جایگاه آن‌ها در مشهد، اداره حرم مطهر و نهایتاً ترویج تشیع و توسعه حرم موثر واقع شود. جالب آنکه عشر (یک دهم) دیگر از عواید موقوفات به کارکنان، عاملان، ضابطان و معمار بقعه امام رضا (علیه السلام) تعلق داشت تا حقوق و مواجب آن‌ها از این طریق تأمین گردد (همان: ۴-۲۳). با توجه به آنکه اغلب کارکنان حرم مطهر از سادات رضوی و موسوی بودند، این امر می‌تواند نوعی حمایت از سادات مقیم مشهد تلقی شود تا به واسطه عواید اوقاف و خدمات‌شان به حرم مطهر رضوی سطح زندگی‌شان بهبود یابد.

بند گلستان که بر روی رودخانه گلستان برای ذخیره آب ایجاد شده (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۸۸) موقوفه دیگری است که تیموریان وقف آستان قدس و مسجد گوهرشاد شده است (مولوی، ۱۳۴۳: ۳۸-۴۱). این موقوفه نیز در دست سادات بوده و همین مسئله باعث می‌شود تا سلطان ابوسعید میرزا تیموری که قصد بستن آن به منظور سیراب کردن مزارع را داشت،

۱. ساداتی همچون محمد رضوی، عبدالمومن موسوی متولی، فتح‌الله بن مبارکشاه الموسوی، عبده‌الراجی سید محمد رضوی و... این وقفنامه را امضا کرده یا بر آن گواهی می‌داده‌اند.

در فرمانی سادات و دیگر گروه‌های ساکن مشهد را در جریان قرار دهد تا این راستا با وی همکاری کنند (عبدالحسین نوایی، ۲۵۳۶: ۳۱۳).

علاوه بر گوهرشاد در بین دیگر امرا و بزرگان تیموری همچون امیر شاه ملک بهادر (م. ۸۵۵ق) علاوه بر مشهد در قلمرو تیموریان بقاع خیر شامل مدارس، خانقاه‌ها، رباط‌ها ایجاد و دیه‌ها و مستغلات مرغوب بر آن وقف می‌نمود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴: ۸۹۸). میرزا سلطان ابوسعید تیموری نیز بعد از آنکه مسجد جمعه مشهد مقدس را ساخت املاک و مستغلاتی را بر آن بقاع وقف کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۶۸). به دلیل فقدان وقف‌نامه‌های برای این موقوفات درباره نحوه اداره و و تولیت جایگاه سادات در اداره آن‌ها اطلاعاتی موجود نیست ولی با توجه به جایگاه نقیبان در شهر مشهد به احتمال فراوان تولیت و اداره آن‌ها توسط سادات و نقیبان انجام می‌گرفته است.

### سادات و گسترش آیین زیارت امام رضا علیه السلام

برخلاف آنچه تصور می‌شود که زیارت مشهد مقدس از دوره صفویه گسترش یافته است، این مهم پیشینه دیرین دارد. در عصر تیموری زیارت مشهد مقدس ترویج بیشتری یافت. علاوه بر منطقه خراسان از اقصی نقاط جهان اسلام نسبت به امام رضا علیه السلام ارادت می‌ورزیدند چنانکه اسفزاری می‌نویسد: «طوایف اولاد آدم از اقصی بلاد عالم روی ارادة و نیاز بدان کعبه عز و ناز دارند.» (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۸۳) این مسئله می‌تواند از پیامدهای مهاجرت سادات به منطقه خراسان در عصر تیموری و گسترش تشیع باشد. نقیبان که سرپرستی حرم مطهر را به عهده داشتند علاوه بر گسترش تشیع، سعی می‌کردند با ایجاد تدابیر مختلف و ایجاد امکانات رفاهی زمینه‌های تسهیل مسافرت به مشهد را برای زائران فراهم کنند و همان طور که پیشتر آمد «ضیافت صادر و وارد می‌گماشتند» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۳۳) و در نتیجه فرهنگ زیارت مشهد امام رضا علیه السلام در لایه‌های اجتماعی عمیق‌تری یافت. متعاقباً زوار بیشتری برای زیارت امام رضا علیه السلام روانه می‌شدند چنانکه اسفزاری در جای دیگر می‌نویسد: «از طایفان و عاکفان در آن آستان

کروبی آشیان ازدحامی است که از شرح مستغنی است» (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۸۳). در این دوران که از امام رضا علیه السلام به عنوان سلطان خراسان یاد می‌شد، کلاویخو در سفرنامه‌اش مشهد را مهم‌ترین شهر زیارتی خراسان می‌داند که سالانه گروه بی‌شماری به زیارت آنجا می‌روند. هر زائری که به آنجا می‌رفت هنگام بازگشت مورد استقبال قرار می‌گرفت و لبهٔ قبای وی بوسیده می‌شد. مادامی که کلاویخو در نقاط مختلف ایران مسافرت می‌کرد با وجود آنکه مسلمان نبود به خاطر فیض زیارت مرقد و بارگاه امام رضا علیه السلام، مردم به استقبالش می‌آمدند و لبهٔ قبایش را بوسه می‌زدند (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۳-۱۹۲). استقبال از یک زائر غیر مسلمان قبل از تاسیس دولت شیعی صفوی و رسمی شدن مذهب تشیع، نهادینه شدن فرهنگ زیارت امام رضا علیه السلام را در بین بخش‌های مختلف جامعه نشان می‌دهد که در این باره نیز نقش نقیبان در گسترش فرهنگ زیارت و فراهم کردن زمینه‌های به جای آوردن آداب زیارت و تسهیل مراسم زیارت را نباید نادیده گرفت.

نقیبان در دورهٔ مورد بررسی با شیوه‌های مختلف علاوه بر ادارهٔ و گسترش شهر مشهد و مرقد مطهر، سعی داشتند تا زمینه‌های ترویج و تسهیل زیارت امام رضا علیه السلام را فراهم کنند. آن‌ها امکانات رفاهی لازم و شرایط زیارت زائران را فراهم می‌کردند. موقوفات و خیرات ابن سبیل یکی از منابعی بود که نقیبان را در این راستایاری می‌کرد. بر اساس یکی از شرایط وقف‌نامه گوهرشاد که تولیت موقوفات را به سادات واگذار نموده بود. متولی اوقاف مزبور باید بخشی از درآمدهای اوقاف را به زوار مرقد امام رضا علیه السلام و مسافرانی که به مشهد می‌آمدند اختصاص می‌داد و صرف رفاه آن‌ها می‌کرد. طبیعتاً متولی اوقاف دربارهٔ چگونگی اختصاص این عواید به مسافران تصمیم‌گیری می‌کرد (انزابی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۴). سادات نیز از هیچ‌گونه خدمت‌رسانی به زائران دریغ نمی‌کردند تا جایی که خانه‌شان به عنوان محل اقامت زوار استفاده می‌شد. ملک شاه حسین از بازماندگان دودمان صفاری در سفری که به مشهد دارد بعد از دیدار با چند تن از سادات برجسته مشهد، مورد استقبال آن‌ها قرار می‌گیرد و در خانهٔ آن‌ها اقامت می‌گزیند (ملک شاه حسین، ۱۳۸۳: ۵۱۴).

نقیبان که برای گسترش تشیع، ترویج فرهنگ رضوی و زیارت امام رضا (علیه السلام) را دنبال می‌کردند، مادامی که بزرگان، شاهان و امرا و اعیان به مشهد وارد می‌شدند از آن‌ها استقبال می‌کردند. از جمله ابن بطوطه هنگام ورود به مشهد و زیارت مورد استقبال طاهر محمد شاه قرار می‌گیرد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۷۰). نقیبان و سادات با انجام این استقبال و تکریم زائر به نوعی ترویج فرهنگ رضوی و اسباب آسایش زائر را فراهم می‌کردند. غیاث‌الدین (۷۲۹-۷۰۷ق) حاکم کرت که در مسیر حرکت خود به زیارت تربت مرقد امام رضا (علیه السلام) آمد. مورد استقبال بدرالدین قرار گرفت و «در حق ملک تربیت و تکریم به جای آورد» و گفت «ای ملک نیک رای ستوده ذات عالی صفات، خواطر سادات این بقعه خیر و قلوب مجاوران این روضه منوره ملتفت حال تواند و دعا و ثناء صباح و مساء ایشان بدرقه راه و مصاحبت بامداد و شبانگاه تو» غیاث‌الدین نیز متقابلاً ضمن ابراز ارادت نسبت به خاندان بدرالدین، از وی درخواست یاری کرد. و رای سیاست و بینشی که در حرکت غیاث‌الدین وجود داشته است، بدرالدین در جایگاه ولی و نقیب مشهد شرایط استقبال را در هنگام زیارت برگزار می‌نمود تا آیین رضوی و زیارت امام رضا (علیه السلام) با شکوه بیشتری برگزار شود (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۷-۵۶۶).

با توجه به جایگاه ارتباطی مشهد و طوس در مسیر شرق به غرب، شاهان و امرا بسیاری به قصد مسافرت یا زیارت به مشهد و مرقد مطهر می‌آمدند. از جمله شاهرخ تیموری که پیشتر اشاره شد بارها به قصد زیارت می‌آمد و «شرایط تعظیم و تجلیل و آنچه از این قبیل تواند بود، به تقدیم رسانیده از روح مطهر آن سبط نبوت استمداد همت نموده اقتباس فیض کرد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۰۰). طواف یکی از آدابی بود پادشاهان در برنامه زیارتی خویش به جای می‌آوردند. سلطان حسین بایقرا نیز وقتی به مشهد مقدس آمد «آداب طواف آن قبه عرش مطاف بجای آورده نضارت ریاض دولت را از بارگاه واهب العطایا مسألت کرده» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۴۴). امیر نظام‌الدین علیشیر نوایی نیز که «بطواف روضه مقدسه رضویه رفته بود بشهر رسید و از استماع آن خبر محنت اثر در بحر اضطراب افتاده سیلاب خون از جویبار دیده روان گردانید» (همان: ۲۱۵).

نقیبان، سادات و خادمان حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) در موقع زیارت پادشاهان رسم خاصی

داشتند و آن بیرون آوردن علم و شمشیر امام رضا علیه السلام از خزاین حرم بود و به عنوان پیشکش عرضه می‌کردند. وقتی علم و شمشیر را پیش محمدخان شیبانی از یک آوردند وی به رسم رعایت ادب، رسومی را که همواره مختص پادشاهان در گرفتن علم و شمشیر بود به جای می‌آورد. وی با وجود پایبندی به مذهب اهل سنت، تمامی شرایط احترام و تعظیم نسبت به اهل بیت را به جای آورد. چنانکه بر همگان محبت و موالات وی نسبت به اهل بیت مشخص گردید (خنجی، ۱۳۸۴: ۳۴۶). این حرکت محمدخان شیبانی را می‌توان یکی از پیامدهای اقدامات سادات تلقی کرد که سعی در گسترش تشیع از طریق برقراری مناسبات با پادشاهان داشتند و همان طور که پیشتر اشاره شد با استقبال سادات از محمدخان شیبانی از حمله وی به مشهد ممانعت به عمل آمد.

دادن نذورات یکی از آیینی بود که در موقع زیارت امام رضا علیه السلام انجام می‌گرفت. چنانکه پیشتر آمد پادشاهان تیموری همچون الغ بیگ در سفر خود به مشهد مقدس، علاوه بر تکریمی که نسبت به سادات داشتند شرایط زیارت را به جا می‌آوردند بعد از نماز، نذرهای خویش را به جای می‌آوردند. «نذورات بمجاوران آن عتبه کعبه مرتبه رسانیده» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۸) سادات نیز که همواره مورد تکریم تیموریان قرار داشتند یکی از اهداف نذورات آن‌ها بودند. محمدخان شیبانی نیز به تبعیت از تیموریان وقتی وارد حرم شد علاوه بر تمامی نقیبان، سادات، اشراف، فقرا و ضعفا را با نذورات و صدقات مورد نوازش قرار داد (خنجی، ۱۳۸۴: ۳۴۶). میرزا ابوالقاسم بابر نیز وقتی به آنجا آمده «وسده آن عتبه کعبه مرتبه را به صلوات و نذورات نوازش کرد و در باب انتظام مهام رعایا و غوررسی ضعفا و فقرا شرایط سعی و اهتمام بجای آورد» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۵۶). میرزا یادگار محمد نیز در سال ۸۷۴ق «مشهد مقدسه را محل نزول همایون ساخت و لوازم طواف مرقد عطرسا و روضه جنت‌آساء امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام و الدعای بجای آورده خدام و مجاوران آن سده سنیه را بصلوات و انعامات بنواخت» (همان: ۱۳۹). با توجه به آنکه اغلب خادمان و مجاوران از سادات بودند اغلب این نذورات در دست سادات قرار می‌گرفت. این نذورات می‌توانستند در اداره و توسعه حرم رضوی موثر باشند و متقابلاً سادات نیز با استفاده از جایگاه خود در میان تیموریان سعی در گسترش فرهنگ و آیین زیارت داشتند.

## مقابر حرم و مشهد مقدس

در عصر تیموریان گسترش بیشتر تشیع و ارادت به امام رضا علیه السلام باعث شد تا این رشد شهر مشهد نسبت به دوران قبل شدت بیشتری یابد و جمعیت بیشتری در اطراف مرقد مطهر متمرکز شود. به همین خاطر بسیاری از متمولان و بزرگان در اطراف حرم مشاهد، مقابر و مراقد ساختند (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۸۶). تا درگذشتگان خویش را در آنجا دفن کنند یا اینکه برای محل دفن خویش جایی را در نظر گرفته باشند. جایگاه حرم مطهر رضوی علاوه بر آنکه باعث همگرایی بین نقیبان مشهد و سایر شهرها می‌گردید از سوی دیگر برای مدفن سادات دیگر شهرها مورد استفاده قرار می‌گرفت. شرف الدین محمد فرزند ناصرالدین احمد از سادات بنی‌مختار سبزواری که سال‌ها نقیب نقبای علویان آن شهر را به عهده داشت در صقه مسجد کبیر به خاک سپرده شد (کیاءگیلانی، ۱۴۰۹ ق: ۷-۱۲۶؛ جلالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳۹). مولانا سلطان علی مشهدی (م. ۹۱۹ ق) که پیشتر به مقام علمی وی اشاره شد بعد از درگذشت در مشهد در آن بقعه متبرکه مدفون گشت (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲-۳۵۱). تعدادی دیگر از سادات و نقبا نیز احتمالاً در حرم به خاک سپرده شده‌اند که از آن‌ها اطلاعی در دست نیست (ن. ک: جلالی، ۱۳۸۶؛ همان: ۱۳۸۹). گسترش تشیع و ارادت تیموریان باعث شد که بسیاری از بزرگان و پادشاهان تیموری از جمله مادر میرزا خلیل سلطان تیموری امیر شاه ملک بهادر (م. ۸۵۵ ق) و میرزا ابوالقاسم بابر (م. ۸۶۱ ق) در حرم به خاک سپرده شوند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۵۸۷؛ همان، ج ۴: ۵۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴: ۸۹۸). در این مسئله نیز تأثیرپذیری تیموریان از ارتباط متقابلشان با سادات و نقبای مشهد را نباید نادیده گرفت.

## نتیجه‌گیری

سادات از دوره ایلخانی به دلیل آنکه فضایی بهتری برای فعالیت یافتند شروع به ترویج مذهب تشیع کردند و نقابت سادات مشهد که تا پیش این فقط امور سادات و تولیت حرم را به عهده داشتند، با ارتقای جایگاه نقیب حرم به نقابت مشهد باعث شدند تا از دوره

غازان تا زمان شکل گیری دولت صفوی زعامت شهر مشهد در اختیار نقیب شهر قرار گیرد. در عصر تیموری با توجه به شرایط و تحولاتی که در جامعه شکل گرفت، مذهب تشیع جایگاه عمیق تری در جامعه یافت از دیگر سو حضور تیموریان در خراسان، مهاجرت سادات را به خراسان و مشهد به دنبال داشت. مهاجرت سادات و گسترش تشیع باعث شد تا نقیبان یا همان مرتضی اعظم‌ها از جایگاه والاتری در شهرها برخوردار شوند و تولیت بسیاری از اماکن مقدس و تصدی مناصب مرتبط با امور شرعی را در دست گیرند. از همین رو نه تنها جایگاه شهر مشهد در دوره تیموری به عنوان شهری مقدس متعالی تر شد بلکه نقابت مشهد نیز از سوی تیموریان با اقبال بیشتری روبه‌رو و مناسبات مابین سادات و نقیبان و تیموریان عمیق تر شد.

شهر مشهد روندر و به رشدی را که از دوره ایلخانی آغاز کرده بود در دوره تیموری با شدت بیشتری ادامه داد. رشد شهر خود نیز اهمیت نقیبان شهر مشهد را بیشتر می‌کرد. به این ترتیب جایگاه نقیبان شهر مشهد باعث شد تا با استفاده از جایگاه خود سعی در جلب کمک سیاسی، مالی، هدایا و خیرات تیموریان برآیند و از این مناسبات برای اداره و گسترش حرم استفاده کنند. علاوه بر این نقیبان در حرم مقدس رضوی به فعالیت‌هایی همچون گسترش علم در حرم مطهر و در مدارس واقع در دیگر شهرهای قلمرو تیموری می‌پرداختند و از دیگر سو زمینه‌های گسترش و برگزاری زیارت امام رضا (علیه السلام) را فراهم می‌کردند. در نهایت از این طریق در تکاپوی گسترش فرهنگ رضوی و تعالیم شیعه در جامعه بودند. در مجموع نقیبان و سادات نقش تأثیرگذاری در عرصه فرهنگی و سیاسی و در مناسبات با تیموریان و با استفاده از جایگاه خود در جامعه ایفا کردند.



## منابع و مآخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۱). تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران. ترجمه: عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. تهران: موسسه مطبوعات علمی.
- ابن بطوطه، شمس الدین. (۱۳۷۶). رحله ابن بطوطه. چاپ ششم. تهران: آگه.
- ابن طقطقی، محمد بن علی. (۱۴۱۸ق). الأصبلی فی أنساب الطالبین. محقق: مهدی رجایی. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی. (۱۳۶۱). تاریخ بیهقی. مصحح احمد بهمنیار. تهران: کتابفروشی فروغی.
- اسفزاری، معین الدین محمد زمچی. (۱۳۳۸). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات. مصحح: سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۰۱۲ق). منشآت اسفزاری. کتابخانه مجلس شورای اسلامی: نسخه خطی.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۰۲ق). مطلع الشمس. تهران: چاپ سنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۴). تاریخ مغول. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- الهیاری، فریدون؛ فیاض انوش، ابوالحسن؛ گودرزی، معصومه. (۱۳۹۴). «نهضت توسعه نهادهای آموزشی در دوره تیموری و انزایی نژاد، رضا. (۱۳۸۸). بیست و قفنامه از خراسان. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- اوکین، برنارد. (۱۳۸۶). معماری تیموری در خراسان. ترجمه علی آخشینی. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی الفضل محمد. (۱۳۴۸). تاریخ بناکتی. مصحح: جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.
- بینش، تقی. (۱۳۴۷). «سنگاب خوارزمشاهی». نامه آستان قدس رضوی. س ۴۷. ش ۳۸. صص ۱۰۸-۷۵.
- بیهقی، علی بن زید (۱۳۸۵). لباب الانساب. به اهتمام: شهاب الدین مرعشی. قم: کتابخانه آیت الله عظمی مرعشی نجفی.
- نقش سلاطین و خواتین در پیشبرد آن». مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام. ش ۱۷. پاییز و زمستان ۹۴. صص: ۱۹-۶۶.
- جلالی، غلامرضا. (۱۳۸۶). مشاهیر مدفون در حرم رضوی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). مشاهیر مدفون در مشهد و حومه. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). مزارات ایران. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- جلالی، میثم. (۱۳۹۴). آثار سنگی موزه آستان قدس رضوی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- جوینی، علاء الدین عظاملک بن بهاء الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی. مصحح: محمد قزوینی. چاپ چهارم. تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، منتجب الدین بدیع اتابک علی بن احمد. (۱۳۸۴). عتبه الکتبه مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر. تصحیح: محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: اساطیر.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۸۰). زیده التواریخ. مصحح: حاج سید کمال حاج سید جوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسن آبادی، ابوالفضل؛ یحیایی، علی. (۱۳۹۳). «تولیت». داتره المعارف آستان قدس رضوی، ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.

- حسن آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). *سادات رضوی در مشهد از آغاز تا پایان قاجاریه*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حسینی تربتی، ابوطالب. (۱۳۴۲). *تزوکات تیموری*. تهران: کتابفروشی اسدی.
- خالقی، محمد هادی. (۱۳۸۷). *دیوان نقابت پژوهشی درباره پیدایش و گسترش تشکیلات سرپرستی سادات*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خراسانی، محمد هاشم. (۱۳۸۸). *منتخب التواریخ*. تهران: اسلامیه.
- خزایی، محمد. (۱۳۸۸). «ساختار و نقش مایه‌های مدارس دوره تیموری در خطه خراسان». *مطالعات هنر اسلامی*. پاییز و تابستان ۸۸. صص: ۵۹-۷۸.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان. (۱۳۸۴). *مهمان نامه بخارا*. تصحیح: منوچهر ستوده. تهران: علمی و فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*. چاپ چهارم. تهران: خیام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *تاریخ روضه‌الصفافی سیردالانبیاء والملوک والخلفا*. به اهتمام: جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- رضایی برجکی، اسماعیل. (۱۳۹۷). *اطلس تاریخی سادات ایران*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- الرضوی، میرزا محمد باقر. (۱۳۵۲). *شجره طیبه*. به اهتمام: محمدتقی مدرس رضوی. تهران: چاپخانه حیدری.
- سجادی، صادق. (۱۳۷۴). «آستان قدس رضوی». *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۶۴). *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون*. چاپ اول. تهران: آگاه.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۸۳). *مطالع سعیدین و مجمع بحرین*. مصحح: عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سوهانیان حقیقی، محمد؛ نقدی، رضا. (۱۳۹۷). *آستان قدس رضوی متولیان و نایب‌التولیه‌ها*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- سیدی، مهدی. (۱۳۷۸). *تاریخ شهر مشهد*. تهران: جامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). «خواجه عتیق منشی». *دائرةالمعارف آستان قدس رضوی*. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- سیفی هروی، سیف بن محمد بن یعقوب. (۱۳۸۳). *تاریخ‌نامه هرات*. تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: اساطیر.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۸۱). *مجمع‌الانساب*. تصحیح: میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین. (۱۳۷۷). *مجالس المؤمنین*. تهران: اسلامیه.
- عطاردی، عزیزالله. (۱۳۷۱). *تاریخ آستان قدس رضوی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فاضل بسطامی، نوروز علی بن محمد باقر. (۱۳۹۳). *فردوس التواریخ*. تصحیح: سید حمید سیدی و... مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- فصیحی خوافی، احمد بن محمد. (۱۳۸۶). *مجمعل فصیحی*. تصحیح: محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- القاشانی، ابوالقاسم محمد بن عبدالله. (۱۳۸۴). *تاریخ الجایتو*. تصحیح مهین همبلی. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- کریمی، علیرضا. (۱۳۹۰). «نقابت نقیبان در ایران عصر ایلخانی». *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*. سال اول. ش ۱. صص: ۱۳۷-۱۵۷.

- کفیلی، حشمت. (۱۳۷۸). «معرفی دری نفیس از موزه آستان قدس». خراسان پژوهی. بهار و تابستان ۷۸. سال دوم. ش اول. پیاپی ۳. صص: ۹-۱۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). «سنگاب خوارزمشاهی». وقف میراث جاویدان. بهار و تابستان ۸۲. ش ۲-۴۱. صص: ۵۳-۶۰.
- کلاویخو، گونسالس د. روی. (۱۳۷۴). سفرنامه کلاویخو. ترجمه: مسعود رجب نیا. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کمونه حسینی، عبدالرزاق. (۱۳۸۸). موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف. نجف: مطبعه الآداب.
- کیا، گیلانی احمد بن محمد. (۱۴۰۹ق). سراج الانساب. محقق: مهدی رجایی. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- لمبتون، ا.ک. س. (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران. ترجمه: منوچهر امیری. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین. (۱۳۵۸). «سخنی چند درباره نقابت سادات و برنامه کار نقیب». مجله آینده. ش ۱۰ و ۱۱ و ۱۲. صص: ۷۵۴-۷۶۵.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). نزهه القلوب. به اهتمام: گای لیستراتج. تهران: دنیای کتاب.
- ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین. محمد بن شاه محمود سیستانی. (۱۳۸۳). احیاء الملوک. تصحیح: منوچهر ستوده. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- منشی، محمد بن علی بن جمال الاسلام. (۱۳۵۶). همایون نامه. به اهتمام: رکن الدین همایونفرخ. شیراز: دانشگاه ملی ایران.
- مولوی، عبدالحمید. (۱۳۴۳). «بند گلستان». نامه آستان قدس. مرداد ۴۳. ش ۱۸. صص: ۴۵-۳۷.
- میبندی، حسن بن معین الدین. (۱۳۷۶). منشآت میبندی. مصحح: نصرالله فروهر. تهران: میراث مکتوب.
- میری، مهدی؛ سیدی، مهدی؛ دانشدوست، یعقوب؛ نیک جو، سوسن. (۱۳۸۰). «گنبد خشتی مشهد (مقبره امیر سلطان غیاث الدین محمد بن... موسی بن جعفر علی)». وقف میراث جاویدان. پاییز و زمستان ۸۰. ش ۳۶ و ۳۵. صص: ۶۲-۱۴۹.
- نظامی باخرزی، نظام الدین عبدالواسع. (۱۳۵۷). منشأ الانشاء. به کوشش: رکن الدین همایونفرخ. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- نقدی، رضا. (۱۳۹۳). «رضوی، غیاث الدین عزیز». دائرةالمعارف آستان قدس رضوی. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). «سادات موسوی». دائرةالمعارف آستان قدس رضوی. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- نوایی، امیر علیشیر. (۱۳۶۳). تذکره مجالس النفائس. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: منوچهری.
- نوایی، عبدالحسین. (۲۵۳۶). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورتا شاه اسماعیل. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- واصفی، زین الدین محمود. (۱۳۴۹). بدایع الوقایع. تصحیح: الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله. (۱۳۵۸). سوانح الافکار رشیدی. بکوشش: محمد تقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). جامع التواریخ. تصحیح: محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز.
- یوسف اهل، جلال الدین. (۱۳۵۸). فرائد غیائی. به کوشش: حشمت مؤید. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.